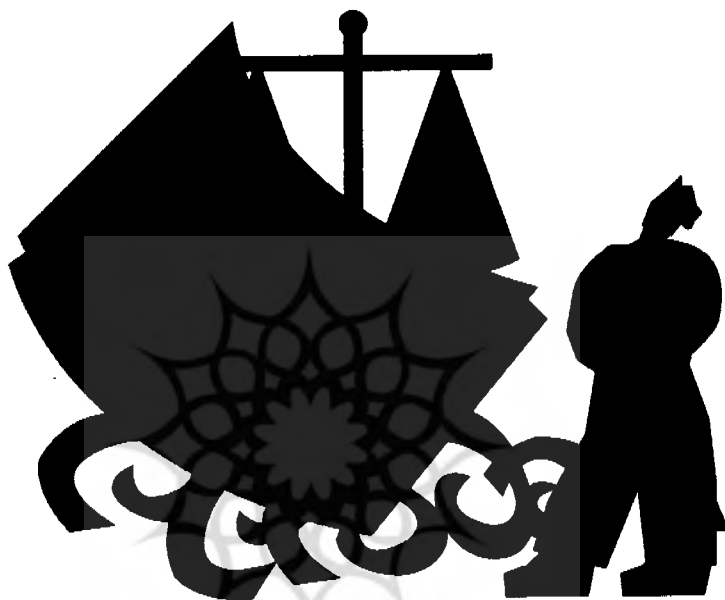


میانجیگری؛ اندیشه‌های قضا‌دایانه

حسین شاهرخی
کارشناس حقوق
Hossein_shahrokhi_ir@yahoo.com



مقدمه

درباره‌ی انواع میانجی‌گری نظرهای مختلفی ابراز گردیده که با توجه به جمیع جهات می‌توان سه نوع میانجی‌گری را در سیاست جنایی از هم تفکیک کرد:

- ۱- میانجی‌گری کیفری جامعه‌ی
 - ۲- میانجی‌گری کیفری جامعه‌ی همراه با نظارت مقام قضایی
 - ۳- میانجی‌گری کیفری قضایی- پلیسی یا میانجی‌گری درون تشکیلاتی (دکتر علی‌حسین نجفی ابرند آبادی)
- در این نوشته سعی بر آن است تا با اشاره به شیوه‌های میانجی‌گری در نظام حقوقی ایران به بررسی و ارزیابی شورای حل اختلاف که از نوع میانجی‌گری کیفری جامعه‌ی قضایی است پردازیم.

ضرورت‌های توجیهی میانجی‌گری کیفری

اندیشه قضا‌دایی از طریق احاله اختلافات ناشی از پدیده‌ی مجرمانه به میانجی‌گری کیفری و قبول نوعی کدخدامنشی در حل و فصل تنازعات فی مابین بزه‌دیده و بزه‌کار و جامعه، اهمیت و منزلت غیرقابل انکاری در ترسیم یک سیاست عدالت کیفری؛

به دنبال تراکم پرونده‌ها و کار دادگاه‌های کیفری از یک سو، و تورم جمعیت کیفری از سوی دیگر که منجر به تضعیف کارایی و بازدهی نظام کیفری در زمینه‌های مبارزه با بزه‌کاری و بازپروری و اصلاح بزه‌کاران شد، عدالت کیفری نیز از حدود دو دهه پیش، به تدریج درهای خود را تحت شرایطی به روی مشارکت مردمی که «میانجی‌گری» یکی از نمودهای آن است باز کرد.

میانجی‌گری کیفری، فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای است که فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری براساس توافق قبلی شاکی- بزه‌دیده و متهم- بزه‌کار با حضور شخص ثالثی به نام میانجی‌گر یا میانجی به منظور حل و فصل اختلاف‌ها و مسایل ناشی از ارتکاب جرم، آغاز می‌شود؛ به این بیان که در حقیقت این خود بزه‌دیده و بزه‌کار هستند که طی جلسات متعدد، با دیدار و گفت‌وگوی مستقیم یا در صورت لزوم غیر مستقیم- از طریق نامه‌نگاری و ... به یک راه‌حل مرضی‌الطرفین درخصوص اختلافات مطروحه خود دست می‌یابند بدون اینکه میانجی‌نظر یا رای خود را به آنان تحمیل کند.

مشارکتی انعطاف‌پذیر و کارآمد دارد، به همین لحاظ و با توجه به ظرفیت و توانایی محدود مراجع کیفری رسمی در رویارویی با جرایم و به ویژه برای تامین رضایت بزهدیدگان و نیز در پرتو تحولات جرم‌شناسی نوین، از حدود سه دهه پیش به این سمت سازمان ملل متحد و پاره‌ای نظام های کیفری داخلی در صدد مشارکت دادن جامعه مدنی در فرایند عدالت کیفری برآمده‌اند، در این مسیر یکی از ابزارهای مهمی که در خدمت این اندیشه برآمده است میانجی‌گری کیفری بوده است.

بدیهی است که میانجی‌گری کیفری - به ویژه میانجی‌گری کیفری با نظارت قضایی - جلوه‌ای از عدالت ترمیمی است که تا اندازه‌ای، عدالت کیفری را به «عدالت مدنی» (حقوقی) و آیین دادرسی کیفری را به آیین دادرسی مدنی نزدیک می‌کند و بدین سان، مرزهای سنتی بین حقوق کیفری و حقوق مدنی را کمرنگ و حتی گاه از بین می‌برد. مگر نه این است که امروزه در حقوق مدنی در کنار حقوق کیفری - به‌عنوان هسته‌ی اصلی و مرکزی سیاست جنایی - به یکی از مقوله‌های سیاست جنایی (در مفهوم موسع آن) تبدیل شده است.

تجربیات فراملی

از نظر نهادینگی میانجی‌گری کیفری به شکل جدید، کشور کانادا به عنوان کشور پیشگام در زمینه‌ی تجارب میانجی‌گری تلقی می‌شود. به طوری که اولین نمونه‌ی رسمی میانجی‌گری کیفری در سال ۱۹۷۴ در «کیچنر اونتاریو» در کشور کانادا اتفاق افتاد که طی آن، به چند بزهدکار جوان که متهم به جرم تخریب شده بودند اجازه داده شد که با حضور یک میانجی و بزهدیده،

طرحی را با توافق هم برای ترسیم و بازسازی اموال تخریب شده با موفقیت به اجرا در بیاورند. هم‌اکنون طبق آمارهای موجود بیش از ۳۱۳ انجمن و نهاد و سازمان در آمریکا به عرضه‌ی خدمات میانجی‌گری می‌پردازند. شمار این نهادها در اروپا بیش از ۸۰۰ برنامه و طرح و نهاد بالغ می‌شود که از این میان حدود ۴۰۰ برنامه و طرح در آلمان و ۱۳۰ برنامه و طرح در فرانسه و ۴۴ طرح در نروژ ۴۳ طرح و برنامه در انگلستان فعال می‌باشد. علاوه بر اروپا، مدل‌های میانجی‌گری در کشورهای نیوزلند، استرالیا، ژاپن، آفریقای جنوبی نیز به خوبی شناخته شده و به اجرا درمی‌آید.

مبانی فقهی و شرعی

- آیه ۱۷۸ سوره بقره «و چون ولی دم از قاتل که برادر دینی اوست بخواهد درگذرد بدون دیه یا با گرفتن دیه آن کاری نیکوست. پس قاتل دیه را باید با کمال خشنودی ادا کند. در این حکم

تخفیف و آسانی امر قصاص و رحمت خداوندی است. پس از آن، هر که تعدی کند عذابی دردناک برای وی می‌باشد.»

- آیه ۴۰ سوره شورا «و کیفریدی بمانند آن بدو است و اگر کسی عفو کرده و بین خود و خصم مصالحه کند پاداش وی بر خداست و خداوند ظالمان را دوست ندارد.»

در آیات دیگر آمده است: مومنان با یکدیگر برادرند پس [در هنگام اختلاف و تنازع] بین برادرانتان صلح و سازش بر قرار سازید.

- آیه اول سوره انفال.

اگر مومن هستند تقوای الهی ورزیده و در میان مومنین اقدام به مصالحه و سازش نمایند و...»

۵- منابع و مستندات قانونی

۱- اصل ۱۵۶ ق.ا «قوه قضائیه، قوه‌ای است مستقل که پشتیبان حقوق فردی و اجتماعی و مشمول تحقق بخشیدن به عدالت و عهده‌دار وظایف زیر است:

الف - رسیدگی و صدور حکم در مورد تظلمات، تعدیات، شکایات، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و اخذ تصمیم و اقدامات لازم در آن قسمت از امور حسبیه که قانون معین می‌کند...»

ب - مطابق این اصل پس از وظیفه صدور حکم در مورد تعدیات و شکایات حل و فصل دعاوی و رفع خصومات یکی از وظایف قوه قضائیه است.

۲- ماده ۵۷۷ ق. تعزیرات ۱۳۷۵ «چنانچه مستخدمین و مامورین دولتی اعم از استانداران و فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها و مامورین انتظامی در غیر موارد حکمیت در اموری که در صلاحیت مراجع قضایی است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار قضایی رفع مداخله نمایند به حبس از دو ماه تا سه سال محکوم خواهند شد.»

- منظور از موارد حکمیت مشخص نیست زیرا این بحث تنها در امور حقوقی و به عنوان داور در قانون آدم مطرح شده و در امور کیفری چنین بحثی وجود ندارد و اساساً چنین امری در امور کیفری مجاز نیست.

۳- ماده عق. ت دادگاه‌های عمومی و انقلاب ۱۳۷۳ در طرفین دعوادر صورت توافق می‌توانند برای احقاق حق و فصل خصومت به قاضی تحکیم مراجعه نمایند.

- در خصوص قاضی تحکیم هیچ گونه اقدامی در جهت اعمال ماده مذکور از جانب مراجع قضایی و قانونی صورت

میانجی‌گری کیفری،

فرایند سه جانبه یا سه طرفه‌ای

است که فارغ از تشریفات معمول

در فرایند کیفری براساس توافق

قبلی شاکی - بزهدیده و متهم - بزهدکار

با حضور شخص ثالثی

به نام میانجی‌گر یا میانجی

به منظور حل و فصل اختلاف‌ها

و مسایل ناشی از ارتکاب جرم،

آغاز می‌شود

سازمان علم‌انسان‌شناسی

سازمان علم‌انسان‌شناسی

سازمان علم‌انسان‌شناسی

سازمان علم‌انسان‌شناسی

سازمان علم‌انسان‌شناسی

سازمان علم‌انسان‌شناسی

نپذیرفته است.

- مطابق این مفهوم طرفین می‌توانند هر شخصی را که مصلحت می‌دانند به عنوان داور برای حل و فصل اختلافات خصوصی فی مابین یا احقاق حق خویش انتخاب نموده و رای و نظری را به عنوان ملاک و معیار برای حل و فصل اختلاف قبول نمایند. باید توجه داشت که قاضی تحکیم الزاماً قاضی جامع شرایط نمی‌باشد، و داشتن شرایط کمال و عدالت و سایر شرایط قضاوت برای قاضی تحکیم ضروری نمی‌باشد.

- در خصوص اینکه آیا قاضی تحکیم در امور کیفری نیز صلاحیت داور دارد یا خیر مبهم است و نظر اجماع و اداره حقوقی بر آن است که صلاحیت قاضی تحکیم محدود به امور مدنی است البته باید اذعان داشت تا زمانی که صراحت‌های قانونی چارچوب عملکرد این نهاد را مشخص نماید، نمی‌توان

چنانچه مستخدمین و

مامورین دولتی اعم از استانداران و

فرمانداران و بخشداران یا معاونان آنها

و مامورین انتظامی در غیر موارد

حکمت در اموری که در صلاحیت

مراجع قضایی است دخالت نمایند و

با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از

آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار

قضایی رفع مداخله نمایند به حبس

از دو ماه تا سه سال محکوم

خواهند شد

چاره ساز مشکلات موجود در این زمینه شد.

۴- مطابق بند (ج) ماده ۶۸ ق. تشکیلات، وظایف، انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ در خصوص وظایف و اختیارات شورای اسلامی روستاها، یکی از وظایف اصلی شوراهای روستا تلاش برای رفع اختلافات افراد و محلات و حکمت میان آنها می‌باشد، در این مورد از وظایف اصلی دهیاری که به وسیله اکثریت اعضای شورای اسلامی روستا انتخاب می‌شود، همکاری با نیروی انتظامی و ارسال گزارش پیرامون وقوع جرایم و مقررات خدمت وظیفه عمومی و حفظ نظم عمومی و سعی در حل اختلافات محلی می‌باشد. (بند ۲ ماده ۶۹)

در بند (ح) ماده ۷۰ همین قانون حکمت در مورد اختلافات میان دو یا چند روستا و یا شورای اسلامی روستایی واقع در بخش

یا یکدیگر در مواردی که قابل پیگیری قضایی نمی‌باشد از وظایف شورای اسلامی بخش مقرر شده است. با وجود اینکه اعضای شورای اسلامی در این اختلافات محلی اقدام به مداخله و ریش سفیدی می‌کنند. اما تا زمانی که ضوابط و قواعد معین و مشخصی در مورد آیین و روش‌های این نوع مداخلات و همچنین حدود صلاحیت این شوراها در این اختلافات وجود نداشته باشد، مسایل و مشکلات بسیاری در این زمینه به قوت خود باقی خواهد ماند و قانون مزبور عملاً ظریفیت و ویژگی خاص را بر وضعیت موجود در زمینه‌ی میانجی‌گری اضافه نخواهد کرد.

۵- ماده ۱۹۵ آیین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ «در اموری که ممکن است با صلح طرفین قضیه خاتمه پیدا کند دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات‌البین به عمل می‌آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود رسیدگی و رای مقتضی صادر خواهد نمود.» - گرچه اصلاح بین طرفین قابل ستایش است ولی با توجه به کثرت کار و پرونده‌ها، تکلیف موضوع این ماده توسط دادگاه تکلیف مالا بطلاق است ولی سایر مراجع مانند مرکز امور مشاوران و شورای حل اختلاف می‌توانند عهده‌دار این امور باشند.

- تشخیص امکان اصلاح بین طرفین با مرجع قضایی است و به نظر می‌رسد چنانچه امکان حصول سازش وجود نداشته باشد دادگاه تکلیفی در کوشش و تلاش برای این کار ندارد.

- به نظر می‌رسد اهتمام برای حصول سازش برای جرایمی که در نظر مقنن مهم است و حتی قوانینی در جهت تشدید مجازات وضع کرده منتفی می‌باشد مانند کلاهبرداری، اختلاس، ارتشاء، همچنین از یک نظر جرایم واجد جنبه عمومی با حداقل جنبه عمومی جرایم مشمول این ماده نیست.

- در اجرای ماده ۶ ق. ت. د. ع. لازم است در تمام واحدهای قضایی یک واحد داور تاسیس و یکی از قضات یا افراد واجد صلاحیت، مردم را از مزایای داور بهره‌مند سازند. (بخشنامه شماره ۷۴/۱۲/۲۴-۷۴/۲۰۱۹۳-۷۴/۱۲/۲۴) همچنین استفاده از قاضی تحکیم (داوری) در مراجعات برای کاهش حجم پرونده‌ها و تسریع در حل و فصل خصومت مورد تاکید قرار گرفته است. (بخشنامه شماره ۸۱۷/۸-۱۸۱/۱۳۲۰۵)

- اصل بر قانونی بودن تعقیب است مگر اینکه خلاف آن تصریح شده باشد ولی به نظر می‌رسد موقعیت داشتن تعقیب را بتوان قاعده‌ای مستقل و نه به‌عنوان استثنایی بر قاعده قانونی بودن تعقیب پذیرفت زیرا اگر تعقیب متهم برای جامعه و خودش بی‌فایده و بدون نفع باشد ارجح است از آن صرف‌نظر شود. این مقوله با هدف اصلی مجازات که اصلاح مجرم و مورد تایید جرم شناسان می‌باشد سازگاری و تطابق بیشتری دارد زیرا امکان دارد تعقیب متهم موجب تجری او شود. در هر حال می‌توان گفت ماده ۱۹۵ بر اصل موقعیت داشتن تعقیب تاکید می‌کند.

۶- آیین نامه شورای حل اختلاف

حدود صلاحیت شورا به قرار زیر است؛
الف) رفع اختلاف محلی و حل و فصل اموری که ماهیت قضایی نداشتند.

ب) مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین امور جزایی که رسیدگی به آنها منوط به شکایت شاکی خصوصی بوده و با گذشت وی تعقیب موقوف می شود. در حقوق کنونی ایران میانجی گری کیفری صراحتاً پیش بینی نشده است، اما شاید با مسامحه بتوان گفت که شورای حل اختلاف که دارای ماهیت نیمه جامعوی هستند به خصوص در آنجا که باید به عنوان یکی از موارد صلاحیتی خود سعی در مذاکره به منظور دستیابی به صلح و سازش بین طرفین جرایم قابل گذشت بنمایند و بدین لحاظ که تحت نظارت مرجع قضایی عمل می کنند از مصادیق میانجی گری همراه با نظارت مقام قضایی هستند.

در خصوص تکلیف مقرر برای دادگاه در ماده ۱۹۵. آ.د.ک که به موجب آن «در مواردی که ممکن است با صلح طرفین، قضیه خاتمه پیدا کند. دادگاه کوشش و جهد کافی در اصلاح ذات الین، به عمل می آورد و چنانچه موفق به برقراری صلح نشود، رسیدگی و رای مقتضی را صادر خواهد کرد. که می توان آن را از مصادیق میانجی گری قضایی تلقی کرد. همچنین واحدهای صلح و سازش مستقر در بعضی دادگستری ها که وظیفه دارند قبل از ارجاع پرونده به دادگاه طرفین را به مصالحه دعوت کنند و در این خصوص به آنان کمک کنند و نیز «دوایر مشاوره و مددکاری که مستقر در بعضی کلانتری ها هستند قبل از به جریان انداختن شکایت، عملاً به منظور ایجاد صلح و سازش بین مرتکبان و بزه دیدگان جرایم قابل گذشت تلاش می کنند، می توان تا اندازه ای از مصادیق در میانجی گری قضایی و «میانجی گری کیفری پلیسی» که به هر حال درون تشکیلاتی هستند قلمداد کرد.» اینک با توجه به اینکه اولین وظیفه ی شورای حل اختلاف شهر و روستا رفع اختلاف و مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین است. به بررسی آیین نامه ی این شورا و نحوه ی عملکرد آن می پردازیم.

- هدف از تشکیل شوراهای حل اختلاف مطابق این آیین نامه کاهش مراجعات مردم به محاکم قضایی و توسعه مشارکت های مردمی در مدیریت دستگاه عدالت در راستای سیاست قضازدایی عنوان شده است.

- عضویت در شورا افتخاری بوده و برای مدت ۳ سال توسط هیاتی مرکب از رئیس حوزه قضایی یا نماینده او، فرماندار، فرمانده نیروی انتظامی محل، رئیس شورای شهر یا بخش یا روستای مربوط، امام جمعه محل و در صورت نبودن امام جمعه، روحانی برجسته ی محل انتخاب می شوند، رئیس حوزه قضایی بر حسن جریان امور در شوراها نظارت می کند.

- شورا زمانی شروع به رسیدگی می کند که طرفین به طور کتبی

یا شفاهی طرح شکایت کرده باشند. حوزه صلاحیت محلی شوراهای اینگونه تعیین می شود که طرفین باید در حوزه ی شورا ساکن یا مشغول به کار باشند. مگر آنکه طرفین بر اقامه دعوا در محل سکونت یا اشتغال یکی از آنان تراضی کنند. در دعاوی راجع به اموال غیر منقول باید مال در حوزه ی شورا واقع باشد هر چند طرفین مقیم آن نباشند، در مورد صلاحیت رسیدگی به جرایم، جرم باید در حوزه شورا به وقوع پیوسته باشد.

- رای شورا باید موجه و مستدل و کتبی باشد و به طرفین ابلاغ شود و علاوه بر آن نباید مخالف و مغایر قوانین موجد حق باشد وگرنه فاقد اعتبار خواهد بود. آرای شورا ظرف ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه عمومی خواهد بود که با موافقت اکثریت اعضای شورا تجویز می شود. همچنین باید اذعان داشت که رسیدگی در این شورا تابع تشریفات قانون آیین

عضویت در شورای حل اختلاف

افتخاری بوده و برای مدت ۳ سال

توسط هیاتی مرکب از

رئیس حوزه قضایی

یا نماینده او، فرماندار،

فرمانده نیروی انتظامی محل،

رئیس شورای شهر یا بخش

یا روستای مربوط،

امام جمعه محل و در صورت

نبودن امام جمعه، روحانی برجسته ی

محل انتخاب می شوند،

رئیس حوزه قضایی بر حسن

جریان امور در شوراها نظارت می کند

دادرسی نیست و شورا به طریق مقتضی طرفین را دعوت و اظهارات و مدافعات آنان را استماع می کند.

- ماده ۷ آیین نامه ی اجرایی در خصوص حدود صلاحیت مقرر می دارد:

۱- مذاکره به منظور ایجاد سازش بین طرفین در کلیه امور مدنی و همچنین در امور جزایی که رسیدگی به آن منوط به شکایت شاکی خصوصی می باشد و با گذشت وی تعقیب موقوف می شود.

- حل و فصل دعاوی و شکایات مطروحه با رعایت مراتب ذیل:

الف) در امور حقوقی:

۱- کلیه دعاوی راجع به منقول، دیون، منافع، زیان ناشی از جرم، ضمان قهری در صورتی که خواسته دعوی بیش از مبلغ ده میلیون ریال نباشد.

۲- دعاوی خلع ید از اموال غیرمنقول، تخلیه اماکن مسکونی و دعاوی راجع به حقوق ارتفاقی از قبیل حق العبور، حق المعجری، مزاحمت، همچنین ممانعت از حق و تصرف عدوانی در صورتی که اصل مالکیت محل اختلاف نباشد.

۳- الزام به انجام شروط و تعهدات راجع به معاملات و قراردادهای در حدود صلاحیت در دعاوی مالی

۴- مهر و موم، صورت برادری و تحریر ترکه

۵- تامین و حفظ دلائل و امارات

۶- دعاوی مالی در صورت تراضی کتبی طرفین بدون رعایت حدنصاب

ب) در امور کیفری؛

۱- مراقبت در حفظ آثار جرم و جلوگیری از فرار متهم در جرایم مشهود از طریق اعلام فوری به نزدیکترین مرجع قضایی یا ماموران انتظامی

۲- رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها حداکثر تا پنج میلیون ریال جزای نقدی است و با جمع مجازات قانونی حبس و جزای نقدی پس از تبدیل به حبس به جزای نقدی تا ۵ میلیون ریال می شود.

۳- رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها کمتر از ۹۱ روز حبس و یا مجازات تعزیری موضوع تخلفات رانندگی باشد (بند (۱) ماده (۳) قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب سالهای ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴)

تبصره ۱- رسیدگی به اموری که به موجب قوانین در صلاحیت مراجع غیر قضایی بوده است کماکان به عهده همان مرجع است.

تبصره ۲- رسیدگی به پرونده‌هایی که قبل از تشکیل شورا در دادگاه‌ها مطرح شده است به عهده همان دادگاه‌هاست مگر آنکه طرفین ارجاع را به شورای حل اختلاف درخواست کنند.

شورای مزبور مکلف است در کلیه اختلافات مرجوعه سعی و تلاش کند تا موضوع به صورت «سازش» خاتمه یابد در صورت حصول سازش موضوع سازش و شرایط آن به ترتیبی که واقع شده در صورت مجلس نوشته و امضا می شود و سازش نامه مزبور معتبر بوده و اگر شرایط قانونی رعایت شده باشد مانند احکام دادگستری به موقع اجرا گذاشته می شود.

در تبیین مسایل مربوط به شورای حل اختلاف آنچه بیش از هر چیز مهم می نماید این است که به هر حال هر چند نفس پیش بینی چنین امکانات و قابلیت‌هایی در راستای نهادینه کردن روش های حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات بین افراد، می تواند نوید بخش تحولات نوینی در رویکرد عدالت کیفری رسمی در

ایران تلقی شود. اما تا زمانی که نهادهای مستقل و قانونمند و با وظایف و اختیارات و کارکردهای تعریف شده و وجود کارکنان مجرب و آموزش دیده و مستقل و با حساسیت‌های ویژه به قابلیت‌ها و استعدادهای جامعه و مشارکت آن در مدیریت عدالت کیفری رسمی، وجود نداشته باشد و به نیازها و دل‌نگرانی‌های بزه‌دیده جرم و نقش کلیدی وی در تحقق عدالت کیفری توجهی نشود و همچنین به بزه‌کار، آینده، قابلیت و توان وی و ترسیم مناسبات و آشتی دادن وی با جامعه التفاتی نشود از حداقل‌های استانداردهای بین‌المللی مرسوم در زمینه استفاده از ابزارهای عدالت ترمیمی، به ویژه میانجی‌گری کیفری، بسیار به دور خواهیم بود.

۶- نتیجه گیری

در مجموع آنچه گذشت نتایج و پیشنهادهایی چند در مورد شوراهای حل اختلاف ارائه می گردد.

- رعایت اصل تخصص‌گرایی در شوراها، به کارگیری نیروهای متخصص و مجرب (حتی الامکان فارغ التحصیلان حقوق)

- استفاده و به کارگیری مقطعی و دوره‌ای از نیروها

- تشکیل واحد نظارت و مراقبت از عملکرد روسا و کارکنان حوزه‌ها

- صدور بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌های اجرایی با ضمانت‌های متعدد اجرایی و الزام سایر نهادها و سازمان‌های مربوط

- اعطای پاداش و ایجاد انگیزش‌های شغلی برای اعضا

- استفاده از شیوه‌های پیشرفته‌ی اطلاعاتی و نرم‌افزارها برای تسریع در روند رسیدگی به پرونده‌ها و جلوگیری از اطاله دادرسی

- تبیین و تشریح تکالیف و میزان صلاحیت شورا برای شهروندان در راستای تضمین حقوق شهروندی

- پیش بینی تسهیلات و امکانات آموزشی، رفاهی و شغلی برای حوزه‌های شورا برای بهبود فرایند رسیدگی

- مقایسه و تطبیق میزان کارایی و اثربخشی شوراهای در برابر محاکم رسمی قضایی و ارائه گزارش ماهانه یا سالانه

پی‌نوشت‌ها:

۱- دلماس، مارتی. نظام‌های بزرگ سیاست جنایی. ترجمه‌ی: دکتر

علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۷ و ۱۸.

۲- عباسی، مصطفی. میانجی‌گری کیفری. نشر دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۲،

ص ۳۱.

۳- گلدوزیان، دکتر ایرج. فحشای قانون مجازات اسلامی. نشر مجد،

چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۶۵۳.

۴- فیض، دکتر علیرضا. لمعه دمشقیه. انتشارات دانشگاه تهران، جلد سوم،

۱۳۶۰، ص ۶۲.

۵- زراعت، دکتر عباس. قانون آیین دادرسی کیفری در نظم کنونی. نشر

خط سوم، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۱۲۶.

۶- آشوری، دکتر محمد. جایگزین‌های زندان. نشر گرایش، چاپ اول،

۱۳۸۲.